

امرار وقت و پریشانی احوال دولت

خواهم بود که از میان میرد جواب میدهم اگر آن کار که گفتم کردید دیگر خار و خس نخواهید بود فرمانفرما اظهار میکند بمن تکلیف ریاست دولت را میکنند نمیپذیرم ولی برای ریاست قشون حاضر هستم و در مدت شش ماه سی هزار قشون حاضر کرده جلوگیری از بلشویک را هم تعهد مینمایم .

اینجا میفهماند که میخواهد باین عنوان و از این راه باز دخلی کرده بردارائی هنگفت خویش بیفزاید و انتظار فداکاری و وطنپرستی از اینگونه رجال داشتن خبط و خطاست .

فرمانفرما میکوشد بمقصد خود برسد و زمامدار مملکت بگردد ولی نه ملیون میپذیرند و نه دوستان خارجی او بعد از فریبی که از پسرش نصره الدوله در کار قرارداد خوردند دیگر فریب حرفهای او را میخورند ناچار بمیرزا حسن خان مستوفی الممالک متوسل میشود که او را رئیس دولت بکند و خود وزیر جنگ بگردد در این وقت نجفقلی خان صمصام السلطنه بختیاری هم باز بخیال ریاست دولت افتاده ششم یا هفتم اشخاص داوطلب میگردد و حوزه خود را گرم کرده بیکار آنرا وعده کار میدهد سفره ایلاتی خود را پیش از پیش برای سورچرانان میگستراند و بقدری هیاهو راه میندازد که سپهدار اعظم استعفا داده کنار میرود و بحران دولت بطول میانجامد چه اشخاص وطن دوست با مشکلاتی که در کار سیاست خارجی هست باسانی و بی شرط و قید نمیتوانند زیر بار بروند رقابت شدید اشخاص ریاست طلب و منفعت پرست هم قوای مختلف آنها را درهم شکسته نمیکند و هیچیک بمقصد نزدیک گردند .

شاه هم که پیش از این از بحران دولت اندیشه داشت در این وقت اندیشه نمی ندارد و بالاخره مستوفی الممالک که بواسطه کم طمع و تهی دستی که از مال دنیا دارد جرئتش از دیگران بیشتر و ملاحظه اش از خارجه ها کمتر است از طرف شاه مأمور تشکیل دولت میشود .

مستوفی الممالک از شاه مهلت میطلبد بلکه قبلا با انگلیسیان در موضوع قرارداد مذاکره کرده بلکه راهی برای لغو کردن آن بدست آورد و بتواند میمجنور مجلس را باز نماید و بامجلس کار بکند .

مستوفی الممالک برخلاف دو رئیس دولت پیش از خود که بانگلیسیان وعده میدادند مجلس را دایر کرده قرارداد را بمجلس خواهند برد باصراحت لهجه بآنها میگوید قرارداد قابل بردن بمجلس نیست و من بعد از داخل شدن بکار اول تلگرافی را که امضاء خواهم کرد دستورالعملی است بسفرای خارجه خود که از هر کجا صلاح باشد برای اصلاحات اداری مخصوصاً مالیه وصاحبمنصب برای قشون اجیر کرده بفرستند چونکه ب همه حاجت داریم و نمیتوانیم همه را از انگلیس بخواهیم بدیبهی است این اقدام من مخالف قرارداد وثوق الدوله و موجب رنجش شما خواهد شد در صورتیکه رنجیدن شما را هم صلاح مملکت نمیدانم پس بهترین است قبلاً باهم طرح لغو شدن قرارداد را بریزیم و ضمناً معلوم کنیم شما از ما چه میخواهید و ما از شما چه همینکه سنگینی این بار از دوش من برداشته شد مشکلات انتخابات و افتتاح مجلس و هر مشکل داخلی دیگر را عهده دار حل آن خواهم شد .

انگلیسیان سفارت تهران جواب میدهند ما دستوری از لندن نداریم که باشما در این موضوع داخل مذاکره شویم مستوفی الممالک از آنها تقاضا میکند بلندن تلگراف کرده جواب بخواهند بی اینکه نتیجه‌ئی از این تقاضا بگیرد زیرا آنها نقشه دیگر دارند و باین صحبتها اهمیت نمیدهند .

پس از مستوفی الممالک کاری ساخته نشده بکنار میرود و چند روز مملکت بی دولت میماند فقط شاه با جرمتی که نظیرش از او کمتر دیده شده است معاونین وزارتخانه ها را طلبیده هر يك را مسئول کار خویش قرار داده میسپارد خیر جریان کارها را بخود او بدهند .

شاه مجدداً بسپهدار اعظم تکلیف کرده است دولتی تشکیل بدهد یکی برای گذرانیدن وقت تا موقع آشکار شدن آنچه در پس پرده است برسد و دیگری آنکه استعفای سپهدار در مسکو سوء اثر کرده است و تصور نموده اند بواسطه امضاء عهدنامه آنها او مجبور شده است کناره گیری کند و نمیدانند جانشین او با آنها چه معامله خواهد کرد و میخواهند او بجای خود بماند شاه هم صلاح دیده است موقتاً هم که باشد او رئیس دولت بوده باشد .

سپهدار از شاه تقاضا میکند چهار نفر وزیر کاشان رفته راهم بعضویت کابینه خود بپذیرد شاه میداند شماره روزهای عمر این کابینه بیشتر از عدد اعضای آن نیست در اینصورت تقاضای سپهدار را رد نمیکند و او هیئت دولتی را که سه نفر از چهار نفر وزیر کاشان رفته هم جزو آنها هستند بشاه معرفی میکند در صورتیکه آن چهار نفر باهم عهد و پیمان دارند از یکدیگر جدا نشوند بلی چهارم آنها اسباب برای بدست آوردن خبرهای مخفی از منابع خارجی بیش از رفقایش در دست دارد و میشود که خیردار شده باشد از آنچه در پس پرده سیاست بازیها مشغول خود آرائی است بزودی هویدا میشود و نتوانسته باشد رفقای خود را قانع کند که خودداری نمایند و او میرزا اسماعیل خان ممتازالدوله است. اینجا باید دانست که چون عده نمایندگان مجلس چه از آنها که در عهد قراردادگذارندگان انتخاب شده اند و چه آنها که در ریاست اول سپهداری با سهل انگاری برگزیده گشته اند بحد نصاب برای افتتاح مجلس رسیده است و همه آنها بغیر از معدودی از وطنپرستان از ایشان اصرار دارند بزودی مجلس دائر گردد دولت خبر داده و در روز نامه ها نشر شده است که روز یکشنبه ۲۷ جمادی الاولی یک هزار و سیصد و سی و نه (۱۳۳۹ هـ) مجلس شورایی افتتاح خواهد شد در اینصورت میان روز معرفی وزراء بشاه و روز افتتاح مجلس مدت بسیار کمی فاصله است در صورتیکه بواسطه سوء انتخابات و از ترس تصویب شدن قرارداد در مجلس افکار ضد افتتاح مجلس شدت و عمومیت یافته است گرچه ترمیمی هم در قرارداد بشود چنانکه انگلیسیان بآن رضا داده اند و میتوان گفت امروز تعجیل در افتتاح مجلس اندیشه عالی و فکر مقدس هر ایرانی وطنپرست میباشد در این حال تکلیف این دولت بینوا در اینوقت تنگ و در مقابل این هیجان شدید ملی چه خواهد بود.

گفتم هیجان شدید ملی بلی با اینکه عنوان حکومت نظامی است هیچ قوه نمی تواند مردم را از اظهار نارضائی کردن از قرارداد و از تعجیل افتتاح مجلس باز دارد بر عایت حفظ قانون و بامید نگاهداری استقلال سیاسی و اقتصادی مملکت بلغو کردن قرارداد مشغوم.

اینک نظری بدربار سلطنت آباد یعنی عمارت بیلاقی سلطان احمد شاه نموده

مشاهده کنیم که سپهدار اعظم وزرای خود را بشاه معرفی میکند و شاه بآنها تأکید مینماید که روز موعود مجلس باید افتتاح گردد.

یکی از سه وزیر دارای وجاهت ملی عرض میکند آیا بهتر نیست افتتاح مجلس قدری تأخیر شود تا در اطراف آن تجدید نظری بشود شاه نمیپذیرد و مذاکرات طولانی میشود و در ضمن صحبتها شاه بآنها یعنی به پیشنهاد دهنده تأخیر افتتاح مجلس و دور فیک او میگوید شما وجیه المله میباشید ممتاز المملک جواب میدهد ما نوکریم و وجاهت نوکر بوجاهت ارباب اوست اگر اعلیحضرت وجاهت ملی دارند ما هم داریم و اگر ندارند ما هم نداریم باز شاه سخن تعرض و تمسخر آمیزی میگوید میرزا حسنخان محتشم السلطنه خودداری نکرده عرض میکند اگر از مانگرانی دارید بهتر این است ما را ببغداد و یا بهندوستان تبعید فرمائید و آسوده خاطر شوید.

بالجمله کار بکدورت کشیده سه وزیر وجیه المله دو ساعت بیشتر از عمر وزارتشان نگذشته متعزانه و مستعفی از شمیران بشهر برگشته بخانههای خود میروند و رئیس الوزراء هم بسا حال بی تکلیفی بانفاق وزراء دیگرش بشهر بازگشت مینماید و هم ناگفته نماند که در همین روز پیش از معرفی وزراء شاه نمایندگان و کلای سفارشی را که آمده اند از طرف اکثریت نمایندگان اظهار بی اعتمادی باین سه نفر وزیر یکمندی پذیرفته و بآنها وعده مساعد داده است در اینصورت مذاکرات او در مجلس معرفی وزراء و تعرض سه وزیر مزبور ساده و بی اساس نبوده است.

خلاصه دو سه روز باز دولتی در کار نیست و رئیس الوزراء بر عایت رفقای سه گانه اش و بملاحظه افکار عمومی بشاه استعفاء داده عرض کرده است بی وجود آن سه نفر نمیتواند قبول مسئولیت بنماید.

در اینصورت روز افتتاح مجلس که وعده داده شده است بواسطه نبودن دولت قهراً تأخیر میشود بی آنکه کسی رسماً تأخیر آنرا خبر داده باشد و تاریخ دیگر را معین نموده باشد اما نمایندگان فرمایشی بخود وعده میدهند که روز هیجدهم (۱۸) جمادی الاولی که روز جشن سالیانه تأسیس مجلس است بآرزوی خود خواهند رسید در این حال نظری بکار ملیون باید کرد و دید برای جلوگیری از افتتاح مجلس با

امراروف و بریشانی احوال دولت

نمایندگان فرمایشی چه نقشه‌ئی را تعقیب مینمایند.

نقشه ملیون این است که يك عده از انتخاب شدگان که از روی صحت انتخاب شده‌اند و در اقلیت هستند عریضه‌ئی بشاه نوشته استدعاکنند در افتتاح مجلس دست نگاهداشته شود تا نمایندگان آذربایجان و گیلان برسند این عریضه بامضای یازده نفر که در میان آنها امضای مهمترین اشخاص از نمایندگان تهران و غیره هست فرستاده میشود و صدای غربی در تهران کرده نمایندگان فرمایشی را سخت غضبناک میسازد اما توجه زیاد ملیون بنمایندگان مخالف آنها رفته رفته در میان آن جمع اختلاف کلمه انداخته عده‌ئی از آنها برای تحصیل و جاهت از اکثریت برکنار شده هم عقیده بودن خود را بانمایندگان یازده گانه اظهار میدارند و عدد موافقین با تأخیر افتتاح مجلس به بیست نفر میرسد و اکثریت موافق با اقلیت مبدل میگردد نسبت بعدد صلاحیتدار برای رأی دادن در مجلس.

نگارنده هم در اینوقت بتقویت موافقین با تأخیر افتتاح مجلس رساله‌ئی تحت عنوان حقیقت نوشته طبع و نشر میدهد رساله مزبور مشتمل است بر خلاصه وقایع ریاست وثوق الدوله و عقد قرارداد و تأثیر آن در دخالت دولتیان و بیگانگان در انتخابات نمایندگان مجلس شورایی ملی و نصیحت دادن بملت در خاتمه دادن بخودسریها و شروع باصلاحات اساسی بارعایت حدود حکومت ملی تا گرفتار عاقبت و خیم نگردیم این رساله هم اثر نیک میبخشد.

در اثر این هیاهوها نمایندگان فرمایشی هم که سی و چند نفر هستند از بیسرفت اقدامات خود در افتتاح مجلس نا امید شده برای جلب توجه ملیون بخود لایحه‌ئی نشر میدهند حاصلش بر انت‌ذمه از خیانتکاری و اظهار عقیده بخاتمه دادن بخودسریها و لزوم افتتاح مجلس شورایی ملی و بالآخره برای رفع بدگمانیها که نسبت بآنها هست تصریح میکنند که قرارداد وثوق الدوله را عرض بحال مملکت میدانند اینورقه منتشر میشود بی آنکه مورد توجه ملیون شده باشد و بالاندک و جاهتی بامضا کنندگان آن بدهد چه بدیبهی است از روی چه مقصد و برای چه مقصود نوشته شده است در بجهت خود این قضایا قضیه خنده آور آنکه بامر شاه سپهبدار اعظم استعفای خود را پس گرفته خود

فصل بیست و چهارم

را رئیس دولت میخواند بی آنکه بخوانند یا بخوانند اعضای کابینه بی معین و معرفی کند و بی آنکه بدانند پیش رو و پشت سر او چه میباشد سپهبدار از شاه رخصت گرفته است یکی از چهار نفر وزیر و جیه المله که شاه هم با او کمتر از دیگران بدین است و وزیر خارجه نماید و او میرزا حسنخان محتشم السلطنه است او را نزد شاه برده اظهار ملاطفتی شنیده روز بیست و هفتم برج دلویک هزار و دو بیست نود و نه شمسی (۱۲۹۹) سپهبدار اعظم آخرین کابینه حکومت ملی را در فرح آباد نزدیک تهران رسماً بشاه معرفی میکند. دو سه نفر اعضای و تصور مینماید دولت تشکیل داده اما چه دولت بی اساس و چه کابینه سریع الزوال و بی معنی .

تشکیل این دولت در این وقت بمنزله هیكلی است که برای بی هدف نبودن تیرهایی که بزودی از ترکشها در آورده میشود از مقوی یا از چوب بسازند که با اصابت کردن تیر اول محو و نابود میگردد .

بهر حال پنج روز بیشتر از عمر این دولت نمیرود که پرده بالا رفته آنچه در پس پرده در قزوین تهیه شده در تهران آشکار میگردد چنانکه در فصل بعد میخوانید آری شب آ بستن است تاچه زاید سحر .

فصل بیست و پنجم

اجرای سیاست مخفی و مقدمات کودتا

آن شب آ بستن که خوانندگان کتاب من شاید با بیقراری انتظار دیدن بامدادش را دارند آن شامگاه تیره که عفریت سیاست بازی بیگانه آتش نهفته‌ئی را با انبر باربیک سیاه اندامی از زیر خاکستر در آورده می‌خواهد آخرین بافه خرمن حکومت ملی ما را بسوزاند شب دوشنبه سیم برج حوت یکم هزار و دو بیست و نود و نه (۱۲۹۹) شمسی است که در تاریکی آنشب آنچه بدستگیری بیگانگان و از بیگانه بیگانه تران در پس پرده تدارک دیده شده است دولت چند روزه سپهدار را در عمارت ایض باغ گلستان تهران مانند دود رقیق در جو هوا منهدل می‌سازد.

تا خوانندگان این کتاب با سبب این بازی مضحک پی برده بر هویت بازیگران این صحنه نیکو آگاه گشته بدانند نقشه‌ئی که در پس ابرهای متراکم دریای مانس با قلمهای بردار هندی بر صفحه سیاست آسیای وسطی راجع بایران کشیده شده بجه صورت در تهران بموقع اجرا گذارده میشود لازم است قدمی چند واپس نهاده فصل پیش از این فصل را خواننده ریشه هارا در آنجا دیده شاخه و برگها را در این فصل مشاهده نموده نتیجه و میوه تلخ و شیرین این درخت را در فصل بعد بدست آورند.

کمیته آهن که بدستگیری کلنل هیک انگلیسی در اصفهان تأسیس شد و مرکز آن بالاخره در تهران بدست فیروز میرزای نصره الدوله و سید ضیاء الدین یزدی و دوستان آنها افتاد دستیار انگلیسیان شده برای بیرون کردن صاحبمنصبان روسی از قزاقخانه و دخالت کردن صاحبمنصبان انگلیسی و جمع آوری اردوی متفرق شده قزاق در اطراف قزوین و بالاخره برای بدست گرفتن زمام کار دولت و بموقع اجرا گذاردن روح قرارداد و ثوق الدوله کار می‌کنند.

در موقعیکه شاه و نصره الدوله در فرنگ هستند و دومی میکوشد قراردادی را

فصل بیست و پنجم

که خود شریک انعقاد آن بوده است بهر وسیله باشد عملی نماید با لرد کرزن وزیر خارجه انگلستان نقشه کو: تائی را در تهران میکشند که برضد مخالفین قرارداد جاری گردد و در ضمن کودتای مزبور حکومت ملی ایران که تنها مانع اجرای قرارداد است روحاً منحل شده قوه حکومت استعماری انگلیس در باطن جانشین آن بگردد. انگلیسیان بعد از یک سلسله مخالفت که از ملیون ایران با قرارداد میبینند و نارضائیها که از بعض دول بزرگ مشاهده میکنند حاضر میشوند با بدست گرفتن مالیه و قشون ایران روح قرارداد را جاری ساخته به نگذشتن صورت آن از مجلس شورای ملی اهمیت ندهند.

ولی وارد شدن روتشتین سفیر روس بلشویک در اثر عهدنامه روس و ایران و توجه فوق العاده ایرانیان بروس نورس برای خلاصی از فشار انگلیس و شدت نمودن افکار ضد قرارداد در ملیون ایران انگلیسیان را نا امید میکند که در مقابل حکومت ملی و تظاهرات ملیون و موجودیت رقیب قوی پنجه نمی مانند دولت روس بلشویک بتواند زمام مالیه و قشون را هم بدست بیاورند مصمم میشوند در عنوان نهضت نظامی حکومت ملی ما را در باطن لغو کنند گرچه صورت بیمعنائی از آن برای مصالح سیاسی خارجی باقی بماند و اینکه آیا این نقشه در ایران کشیده شده در لندن تصویب گشته است و یا در لندن کشیده شده و بتهران دستور اجرای آن رسیده است برنگارنده معلوم نیست و بهر صورت باید دانست که دست انگلیسیان در زیر پرده نازکی مشغول انجام این نقشه است و کابینه سپهداری برای گذرانیدن وقت تا تدارک لازم زیده شود دانند شخص رنجور باعصابا سرپا مانده است و بی تکلیف امرار وقت میکند و از اوبی تکلیفتر شخص سلطان احمد شاه است که خود را در کمال حیرانی سوار مرکبی میبیند که زمامش بدست سفارت انگلیس است بلی در این ایام متأسفانه زمان وزیر مختار انگلیس خود را حاکم حقیقی مملکت تصور مینماید و اسمارت نایب آن سفارتخانه سیاستمدار این مملکت و واسطه میان سفارتخانه مزبور و سپهدار اعظم رئیس دولت سید ضیاء الدین مدیر روزنامه رعد میباشد.

رئیس الوزراء در دست این واسطه مقهور است بسدو جهت یکی ریاست او بر

اجرای سیاست مخفی و مقدمات کودتا

کمیته‌هی که بتوسط آن کمیته‌او بمقام ریاست دولت رسیده‌است و دیگر آنکه بانک شاهمی که یگانه سرچشمه پول است چنانکه از پیش شرح داده شده بی اجازه سفارت انگلیس بدوات پولی نمیدهد سفارت هم بدادن وجهی که برای اجرای سیاست آنها بی نمر باشد رخصت نمیدهد در اینصورت کسی که بتواند بسفارتخانه آمد و رفت نموده رخصت دریافت پولی از بانک بگیرد بدیهی است چه اندازه محل توجه خواهد بود چنانکه دیده میشود سپهبد اعظم در آخر شبی مکتوبی دوستانه بسید ضیاءالدین مینویسد قربان او می‌رود و التماس میکند که صبحگاه پیش از ملاقات او بسفارت انگلیس رفته اجازت دریافت چند هزار تومانی برای مصارف قوری دولت گرفته باو برساند سفارت انگلیس بیانک اجازه پرداخت پول بقدر کافی بفرآخوانه میدهد اما بتوسط صاحبمنصبان انگلیسی و بکابینه سپهبد اعظم برای اینکه موقتاً صورت خود را نگاهدارد قوت لایموتی میرساند آنها با واسطه و در خواست چنانکه گفته شد و بدربار سلطنت پیش از قدر ضرورت تا شاه جوان پول دوست برای پذیرفتن نقشه آنها حاضر بوده باشد و پولی که بدر بار داده میشود قسمت عمده آن در همان روز بیانک برگشته بروی حساب اعلیحضرت گذارده میشود .

در این احوال نصره الدوله در انگلستان زمینه حاضر میکند که خود را بتهران رسانیده در زیر لوای قرارداد زمامدار امور مملکت شده و با کودتا خار حکومت ملی وقانون اساسی را از پیش پای قرارداد و قرارداد گذارندگان بر طرف سازد غافل از آنکه رفیق وهمقدم او در عقد قرارداد یعنی سید ضیاءالدین مدیر رعد شهید صاحب اختیاری که در حکومت سپهبداری چشیده بکامش شیرین آمده مالخولیای زمامداری امور مملکت در مغزش تولید شده با کارکنان سفارت انگلیس در تهران همدست و همدستان گشته نخواهد گذارد نصره الدوله یادگیری بروی تقدم بجوید .

از طرف دیگر هیجان افکار ملی بر ضد قرارداد و قرارداد گذارندگان و دستهای داخلی آنها روز بروز شدت مینماید خصوصاً بعد از امضاء شدن عهد نامه روس و ایران که روح سوسیالیستی در فضای این مملکت مانند نسیم از جانب شمال وزیده همه را مگر معدودی طرفدار سیاست روس و مخالف انگلیس نموده و مینماید .

در اینصورت انگلیس سیاستمدار که همه وقت و در هر کجا مخصوصاً در مستعمرات و جاهائیکه طمع استعمار آنها را دارد دفاع بمثل را بردفاع بصد ترجیح میدهد تا بعکس العمل آن گرفتار نشود از روی این سیاست میخواهد از تهییج افکار سوسیالیستی جلوگیری کند بدست يك سوسیالیست ساختگی و برای اینکار حنای نصره الدوله ها و متمولین واعیان رنگی نخواهد داشت زیرا بدست آنها این مقصود حاصل نمیکرد در اینصورت يك روزنامه نویس امیدوار میشود بعنوان سوسیالیستی در زیر لواء سیاست بیگانه دست خود را بدامان ریاست دولت برساند و در این خیال با سیاستمدار انگلیس در ایران همداستان میگردد .

و باید دانست که صاحبمنصب ارشد انگلیس در ایران اکنون ژنرال دیکسن است دیکسن از روی قرارداد و ثوق الدوله بایران آمده تا مستشار نظامی بوده باشد پیش از این هم در ایران بوده است کمی هم زبان فارسی میداند و بهمین اندازه باین مملکت بیعلاقه نیست .

دیکسن بعد از دیدن تنفر شدید ایرانیان از قرارداد با دیپلماسی انگلیس که میخواهد بر غم ملت قرارداد را اجرا کند اختلاف نظر حاصل کرده صلاح ملت و مملکت خود را نمیداند که ملت ایران را این درجه از خود برنجاند .

کار اختلاف نظر میان سیاستمداری و صاحبمنصبی نظامی مزبور شدت میکند و هر دو بلندن شکایت مینمایند و بالاخره سیاسیون پیش برده دست دیکسن دلسوز را از کار کوتاه کرده کلنل اسمایس نام را بجای او میگذارند .

دیکسن پس از انفصال از شغل خود اطمینان جانی ندارد که از سرحد سلامت خارج گردد بچه ملاحظه معلوم نیست این است که خود را کوریه سفارت امریکا ساخته زیر بیرق امریکائی خود را ببغداد میرساند و از آنجا بوطن خود باز میگردد . و اما اسمایس این شخص باتفاق دیکسن بایران آمده است که در قسمت قشونی آذربایجان مستشار بوده باشد و چون بلا تکلیف مانده در بریکاد قزاق استخدام یافته است .

دیگر کلنل هنستز نام مدتی است از هندوستان بایران آمده و با استاؤزلسکی صاحبمنصب روس در قزاقخانه خصوصیت حاصل کرده است و پس از واقعه دلخراش که

در کیلان روی میدهد و هوایمابان نظامی انگلیس اردوی ایرانی را بمبارده میکنند بعد از اشتباه کردن آن باردوی دشمن و نبودن رابطه میان این دو لشکر خود را بمیان افکنده رابط اردوی قزاق ایرانی وقشون ساخلو انگلیس قرار میدهد .

گویند این شخص در بیرون کردن صاحبمنصبان روسی از قزاقخانه ایران ودخالت دادن صاحبمنصبان انگلیسی بآن اداره مأموریت سری داشته وبهمین نظر بالاستاوزلسکی بخدمه طرح الفت ریخته است و چون خدمت خود را انجام داده باگذاردن یادگارهای بدی از خود در ایران بطرف هندوستان که محل اقامت اوست روانه گشته است .

بعد از رفتن هنستر جای او را در قزاقخانه اسمایس میگیرد وباسیدضیاءالدین ورفقای کمیته اودست اتحاد میدهد اسمایس در قزوین مانده بجمع آوری قزاق مشغول است وسید ضیاءالدین بظاهر دوست وکارکن سپهدار اعظم وواسطه میان اووبانک شاهی و سفارت انگلیس است ودر باطن همدست اسمایس در اجرای نقشه کودتا ورتیس الوزرائی خویش وبرای این مقصود مکررازتهران بقزوین میرود وبرمیگردد . اسمایس برای اجرای نقشه کودتا محتاج است یکی از صاحبمنصبان ارشد قزاقخانه را انتخاب کرده بظاهر او را رتیس قزاق بسازد چه سردار همایون برگزیده سپهدار اعظم بر فرض آنکه لیاقت این کار را داشته باشد ممکن نیست دولتیرا که سپهدار بر آن ریاست دارد کودتا نماید در اینصورت باید یکی از صاحبمنصبان جزء را با خود در اجرای این خیال همراه سازند در میان صاحبمنصبان قزاق کسی که استعداد این کار را دارد ورتبه اش هم بالاتر است عبدالله خان طهماسبی است با او چنانکه از خودش شنیده شد داخل مذاکره میشوند و او نمیپذیرد .

شاید بادیدگران هم صحبتی داشته باشند که نگارنده نشنیده باشم بالاخره با رضاخان امیر پنجه مازندران مذاکره میکنند و او میپذیرد و ممکن است آنکه نپذیرفت و آنکه پذیرفته با اختلاف نظر قضاوت وجدانی هر دو از روی احساسات وطنپرستی بوده باشد .

بهر صورت رضاخان شرایطی که باید بکند وتعهداتی که باید بگیرد میکنند

فصل بیست و پنجم

و میگیرد و بزرگتر و وظیفه اولی خود میبرد از دین یعنی با خود همراه کردن صاحبمنصبان دیگر که شاید در میان آنها بالا رتبه تر هم بوده است و البته این کار آسانی نبوده است و انصاف باید داد که در این مرحله نمونه خوبی از لیاقت و قابلیت خویش نشان داده است. در تهران شاه و ولیعهد خیر دارند کودتائی خواهد شد اما تا چه اندازه از جزئیات آن آگاهند معلوم نیست چیزی که معلوم است این است که آنها را اطمینان داده اند این کودتا بهیچ وجه خللی بسطنت آنها نمیرساند بلکه برای تشکیل يك دولت قوی است که بتواند از نفوذ مسلك بلشویکی که افکار بشدت بآن توجه دارد جلوگیری نماید.

و هم در تهران سفارت انگلیس و کارکنان ایرانی آنها که کمیته زرگنده در رأس ایشان واقع شده است انتظار کودتا را دارند و در قزوین اسمایس انگلیسی میدانند و اشخاص محرم با او که اکنون رضاخان هم قوه مجریه آنها واقع شده است پیش از آنکه داخل موضوع کودتا بشویم باز باید نظری باروفا افکنده بینیم نصره الدوله در چه حال و چه کار است.

نصره الدوله در اروپا میدانند در تهران کودتا خواهد شد و تصور میکند نظر بدوستی که با انگلیسیان دارد میتواند زمامدار مملکت بشود و شاید تا يك اندازه بی خبر نباشد که رفیق او مدیر روزنامه رعد هم در حال دست و پا زدن برای خویش است ولی نمیتواند تصور کند که دست وی بدامان زمامداری برسد و میکوشد زود تر خود را بتهران برساند ولی پیمودن راه طولانی دریای سفید و قرمز و آمدن از راه بصره و بغداد که بواسطه ترس عبور از روسیه او را باشتابی که در آمدن دارد باختیار کردن این راه دور و دراز ناچار ساخته است دست او را از رسیدن بدامان مقصود کوتاه کرده و بحرینش فرصت و مجال داده است.

نصره الدوله ببغداد میرسد و با دوست قدیم خود سرپرسی کاکس وزیر مختار سابق انگلیس در ایران و حاکم سیاسی کنونی انگلیس در عراق عرب ملاقات مینماید و شاید بهتری میبرد که سید ضیاءالدین از او پیش افتاده مأمورین سیاسی انگلیس هم در تهران در راه مانده را مثل این است فراموش کرده باشند بی آنکه بجهت حقیقی

آن پی برده باشد .

بخاطر میرسد که نصره الدوله در حال گذشتن از دریاها شاید در عالم خیال بخود وعده میداده است در ورود بیغداد بدست خصوصیت با سرپرسی کاکس از تندر روی رفیق خود در تهران جلو گیری میکند و کارکنان سفارت انگلیس را در تهران با همان دست با خود همراه میسازد و بمقصود میرسد نصره الدوله در عالم خیال همه چیز را میدیده است مگر سیاست تازه رسیده روس را در ایران که در غیاب او در سر تاسر مملکت طنین انداز شده افکار عمومی را بخود جلب نموده است و عقیده ضد اشرافی و مخالف سرمایه داری طوری قوت گرفته است که حواس انگلیسیان و دوستان آنها را بشدت پریشان ساخته برای جلو گیری از آن بهر وسیله باشد متموسل میشوند بی آنکه توجهی بخصوصیت وزیر خارجه انگلستان با کسی و یا دوستی سرپرسی کاکس با شخصی داشته باشند .

سیاستمداران انگلیس در ایران جز بوسیله يك حمله شدید مصنوعی بر ضد اعیان و اشراف بمعنی که در ایران گفته میشود و فریب دادن بعوام و خواب خرگوشی دادن بخواس چاره ندارند .

نصره الدوله در فاصله میان ترك لندن و رسیدن بتهران از حوادث اخیر و احساسات تازه هموطنانش بی خبر مانده بلکه ملاقاتها که در کرمانشاهان با اکبر میرزای صارم الدوله مسعود حاکم غرب و شربك عقد قرارداد و دوست صمیمی خود نموده و تدارك اسلحهئی که در کرمانشاهان و همدان میدیده است میرساند که در کرمانشاهان و همدان هم آنطور که باید از اوضاع سیاسی مرکز آگاه شده باشد نشده و معلوم نیست باکی جنگ داشته که اسلحه تهیه میدیده است .

نصره الدوله هر چه بتهران نزدیکتر میشود بهتر میفهمد سید ضیاء الدین با کمیته آهن و فولاد سفارت انگلیس را از دست او گرفته است قزاقخانه هم در دست قدرت آنهاست و برای عملیات او زمینهئی باقی نمانده است .

اینجاست که نصره الدوله نارکن و دوست انگلیس بدیده اشخاص بی خبر منفور آنها تصور میشود در صورتیکه اسلحه اسلحه نمانده است و او همان است که بوده نهایت پیش آمده

مصل بیست و پنجم

از روی مصلحت او را عقب انداخته و کسی را که سمت پادوی نسبت بوی داشته جلو انداخته است و کر نه سیاستمداران انگلیس نه با او دشمنی داشته اند و نه با حریفش دوستی بالجمله نصره الدوله و خانوادهاش روز و شب دوندگی میکنند بلکه پناهگاهی بدست میاورند و رو به در میروند آنچه را بروی خود بسته مشاهده میکنند و بالاخره گرفتار شدن خود و پدرش بدست مأمورین کودتا و افتادن آنها بزندان چنانکه خواهید خواند بارز حمت دوندگی بسیار را از دوش آنها بر میدارد .

www.KetabFarsi.com

فصل بیست و نهم

برافکندن دولت با حمله نظامی گودتا

سپه‌دار اعظم رئیس دولت با وزیر خود سرگرم کار یا در حال بی تکلیفی و انتظار است و از اقدامات کمیته زرگنده بدستور سفارت انگلیس البته بیخبر نیست و میداند انگلیسیان نقشه‌ئی دارند و قطعاً بموقع اجرا میگذارند میداند تغییر اوضاعی میشود ولی نظر بروابطی که با سفارت و با کارکنان کمیته دارد تصور میکند نتیجه هاهمه بدست خود او خواهد آمد و چیزی که تصور نمیکند این است که او از میان برود و شخص پادشاه او رئیس دولت بگردد.

اینک بقزوین رفته ببینیم آنجا چه خبر است اسمایس انگلیسی دستور دهنده و اداره کننده این جنبش است سید ضیاءالدین و رفقای کمیته‌ئی اوقوه ایرانی سیاسی او هستند و رضاخان سرتیپ قزاق قوه اجرا کننده نظامی وی این هیئت مصمم میشوند بایکده قزاق که جمع آوری شده بتهران بیایند دولت سپه‌داری را برهمزده دزائر دولتی را تصرف کنند اشخاصی از ملیون و رجال دولتی را که وجودشان در غیر زندان شاید با اجرای مقاصد منافی بوده باشد محبوس سازند و روح قرارداد و ثوق الدوله را که بتصرف در آوردن زور و زر مملکت باشد باین صورت عملی نمایند حکومت ملی و قانون اساسی مملکت را هم که موی دماغ آنها شده است معناً زیر پا بگذارند. بدیهی است سلطان احمد شاه را چنانکه از پیش گفته شد اغفال کرده و باتطمینی که شده است او را با خود همراه کرده اند و جز همراه شدن چه میتوانسته است بکند در صورتیکه نکرده است آنچه را که باید کرده باشد.

بهر حال عصر یکشنبه دوم برج حوت اردوی قزاق بچهار فرسخی تهران یعنی بشاه آباد میرسد بریاست رضا خان امیر پنجه.

سید ضیاءالدین مبلغی پول با اجازه سفارت انگلیس از بانک شاهی گرفته جامه

فصل بیست و ششم

تازه‌می را که بعد از بیرون شدن از عبا و عمامه خواهد در بر کرد همراه برداشته پیشواز اردوی قزاق میرود صاحب‌منصبان ارشد سفارت انگلیس هم در این استقبال کردن او را تنها نمیگذارند.

نزدیک غروب آفتاب روز مزبور توسط صاحب‌منصبان ژاندارمری که اردوی آنها در یوسف آباد نزدیک تهران اقامت دارد بدولت و دربار خبر میرسد که اردوی قزاق رو بهتران می‌آید و ژاندارمری نظر خصمانه میکند.

سپهدار اعظم بطور سهل‌انگاری معاون خود میرزا حسین خان ادیب‌السلطنه را طلبیده با او دستور میدهد برای کسب خبر و تحقیق علت آمدن این اردو بهتران بشاه آباد برود.

رئیس الوزراء میخواهد و انمود کند که از این پیش آمد بکلی بی خبر است و این یک طقیانی است از ظرف قزاقخانه بروز کرده باید جلوگیری کرد.

بهر صورت در دربار اضطراب شدید هویداست و کسیکه اضطرابی ندارد شاه است و ولیعهد چنانکه گفته شد ادیب‌السلطنه در شاه آباد با بعضی از صاحب‌منصبان قزاق صحبت میدارد ناگاه سید ضیاء‌الدین را در لباسی که ندیده بوده است میبیند که تعارف مختصری بوی نموده با نمایندگان سفارت انگلیس و صاحب‌منصبان قزاقخانه بمجلس مشاوره نظامی میرود و بعد از چند دقیقه با اردو بطرف تهران روانه میگردد.

معاون مزبور تنها و بلا تکلیف مانده تا مأمور برگردانیدن او بهتران آمده او را از بی تکلیفی در آورده در تهران ساعتی چند توقیف و بعد آزاد میگردد.

اردو بشهر نزدیک میشود اداره ژاندارمری در تحت امر سرهنگ حبیب‌الله خان شبیانی مہیای جلوگیری میشود ولی بآنها از شهر خبر میرسد که بجای خود نشسته متعرض اردوی قزاق نبوده باشند.

در این صورت پیش قزاق اردو بی مانع پشت دروازه تهران میرسد دروازه را گشوده دیده وارد شهر میشود.

اعضای جزء نظامیه تهران از اصل واقعه بیخبر هستند گفتم اعضاء جزء بلی زیر ا رئیس نظامیه که وسیته‌ها سوندی است و خود جزو کمیته آهن است و ممکن نیست

برافکندن دولت با حمله نظامی دودنا

بیخبر بوده باشد ولی بمصالحات تائینهای خود را اطلاع نداده است .

نزدیک نصف شب یاپاسی گذشته اردو وارد شهر میشود و با چند تیرتوپ خوابها را بیدار وهمه را از آمدن خود خبردار میسازد و چون بمیدان توپخانه میرسند در تصرف نمودن مرکز نظمیه از مأمورین جزء بیخبر اندک مقاومت دیده زدو خورد بسیار مختصری شده چند نفر آزان مجروح ومقتول میگرددند وشهر بتصرف قزاق درمیآید بدیهی است از صدای توپ وتفنگ اضطرابی در خلق تهران حاصل است ولی بیش از نیمساعت طول نمیکشد که سرو صداها افتاده بیخواب ویا بدخواب شدگان دوباره بخواب میروند زانندارم وپلیس هم میفهمند تکلیف آنها اطاعت کردن از فرمانده این قوه کودتاکننده است وبادای تکلیف خود میبردازد .

صبح روزسیم حوت هزارودویست ونود ونه(۱۲۹۹) یکی از روزهای تاریخی است مأمورین نظمیه از هر طرف باتفاق قزاق برای انجام خدمت حرکت مینمایند ومأموریت عمده آنها گرفتار کردن شاهزادگان و رجال معروف متمول است ویکعده از میلیون که آنها را بقزاقخانه برده توقیف مینمایند .

گرفتاری این مردم موجب وحشت شده جمعی که محل نظر هستند مخفی وجمعی بخیال فرار کردن میفتمند در صورتیکه بیرون رفتن از شهر ممکن نیست تلگراف وتلفن وپست بکلی تعطیل است دوایر دولتی بسته واز کودتاکنندگان جز گرفتن وتوقیف کردن اشخاص کاری دیده نمیشود .

بدیهی است در این گیرودار دومقصد هست یکی جلوگیری از حصولعکس العمل این انتهاز بدست مخالفین و دیگر وانمود کردن که این نهضت سوسیالیستی است برضد سرمایه داران واعیان و اشراف .

واز این دومقصد مهمتری هم شاید بوده باشد که از کیسه متمولین توقیف شده مخارج این اردو کشی دریافت شود چنانکه بعد بدان اشاره خواهد شد .
در این روز بیانیه مختصری بامضایرئیس کل قوا وتحت عنوان حکم میکنم مشعر بر لزوم اطاعت وحفظ انتظام نشر میشود و روز بعد بیانیه مفصل بهمین امضاء بصورت ذیل منتشر میگردد .

فصل بیست و هشتم

«هموطنان و ظایف مقدسه فداکاری نسبت بشاه و وطن ما را بمیدانهای خونین
مرگباری که قشون دشمن برای تسخیر ایران و تهدید پایتخت باقوای فروتنرو اسلحه
مکملتر تشکیل نموده بود افراد دلاور قزاق این وظیفه مقدسه را باجان و دل استقبال
کردند زیرا آنها قوه منظم ایرانی که میتواندست وظیفه مدافعه وطن را ایفاء نماید
همین قوه و افراد آن بودند که بدون لباس بدون کفش بدون غذا بدون اسلحه کافی
سینه و پیکر خود را سپر توپهای آتش فشان نمودند غیرت و حمیت ایرانی را ثابت
و دستجات انبوه متجاسرین را از پشت دروازه قزوین تا ساحل دریاراندند .

اگر فداکاری و خدمات جانبازانه اردوی قزاق نتیجه مطلوبه را حاصل نکرد
و نتوانستیم خاک مقدس وطن و عصمت برادران گیلانی خود را از دست دشمن نجات
دهیم تقصیری متوجه ما نبود بلکه خیانتکاری صاحبمنصبان و کسانیکه سرپرستی امور
بآنها محول شده بود موجب عقیم ماندن نتیجه خدمات ما گردید ولی باز افتخار میکنیم
که فوران خون قزاقان دلیر توانست پایتخت وطن مقدس ما را از استیلاي دشمن
نجات دهد اگر خیانتکاران خارجی توانستند نتایج فداکاریهای اولاد ایران را خنثی
نمایند برای این بود که خیانتکاران داخلی ما را باز بچه دست و آلت شهوترانی خود
و دیگران قرار میدادند هنگام عقب نشینی از باطلای گیلان در زیر آتش توپ دشمنان
احساس نمودیم که منشأ و مبدأ تمام بدبختیهای ایران ذلت و فلاکت قشون خیانتکاران
داخلی هستند در همان هنگام که خون خود را در مقابل دشمن مهاجم میریختیم
بحرمت همان خونهای پاک مقدس قسم خوردیم که اولین موقع فرصت خون خود را نثار
نمائیم تا ریشه خیانتکاران خود خواه تن پرور داخلی را بر انداخته ملت ایران را
از سلسله رقیت مشتی دزد خیانتکار آزاد نماییم .

مشیت کردگاری و خواست حضرت خداوندی این فرصت را برای ما تدارک
دیده اینک در تهران هستیم ما پایتخت را تسخیر نکرده ایم زیرا نمیتوانسته ایم اسلحه
خود را در جایی بلند کنیم که شهر یار مقدس و تاجدار ما حضور دارد فقط بتهران آمدیم
برای اینکه پایتخت خود را بسازیم و شایسته این نمائیم که معنی حقیقی سرپرستی
مملکت و مرکزیت حکومت بدان اطلاق گردد حکومتی که در فکر ایران باشد

برافکندن دولت با حمله نظامی کودا

حکومتی که فقط تماشاچی بدبختیها و فلاکت ملت خود واقع نگردد حکومتی که تجلیل و تعظیم قشون را از اولین سعادت مملکت بشمار آورد نیرو و راحتی قشون را یگانه راه نجات مملکت بداند حکومتی که بیت المال مسلمین را وسیله شهوترانی مفتخواران تنبل و تن پروران بی حمیت قرار ندهد حکومتی که سواد اعظم مسلمین را مرکز شقاوتها و کانون مظالم و قساوت نسازد حکومتی که در قطار سر زمین آن هزارها اولاد مملکت از گرسنگی و بدبختی حیات را بدرود نگویند حکومتی که ناموس و عصمت گیلانی تبریزی کرمانی را با خواهر و مادر خود فرق نگذارد حکومتی که برای زینت و تجمل معدودی بدبختی مملکت را تجویز نماید حکومتی که بازی دست سیاسیون خارجی نباشد .

ما سر باز هستیم و فداکار و حاضر شده ایم برای انجام این آمال خون خود را نثار نماییم و غیر از قوت و عظمت قشون برای حفظ شهریار و وطن مقدس آرزویی نداریم هر لحظه چنین حکومتی تشکیل شود و موجبات شرافت و وطن آزادی آسایش و ترقی ملت را عملانمو دار سازد و با ملت نه مثل گوسفندان زبان بسته رفتار نماید بلکه بمعنی واقعی ملت بنگردد آن لحظه است که ما خواهیم توانست بآتیه امیدوار بود چنانکه نشان دادیم وظیفه مدافعه وطن را ایفا نماییم باتمام برادران نظامی خود زاندارم افواج پلیس که آنها هم با دل‌های دردناک شریک فداکاریهای اردوی قزاق بودند کمال صمیمیت داشته و اجازه نخواهیم داد که دشمنان سعادت قشون بین ما ها تفرقه و نفاق بیفکنند همه شاه پرست و فداکار همه اولاد ایران همه خدمتگذار مملکت هستیم زنده باد بادشاه ایران پاینده باد ملت ایران قوی و با عظمت باد قشون و قزاقان دلاور ایران رئیس دیوژنیون قزاق اعلی حضرت شهر یاری و فرمانده کل قوا رضاه

این بیانیه منتشر میشود و در صورتیکه با در برداشتن قسمتهای سیاسی که باتوجه بآنچه در فصلهای اخیر این کتاب ذکر شده بر خوانندگان پوشیده نیست راجع بقصور و تقصیر دولتهای پیش حقایقی را هم در بردارد در خلق تهران اثر نیکو نبخشید و هر کجا چشم پلیس و قزاق را دور دیدند از دیوارها کردند و نابود ساختند چرا ؟ برای آنکه در این پیش آمد انگشت خارجه را میدیدند و نمیتوانستند قضاوت کنند که شاید روزی

برسد که این پیش آمد ساخته شده مقدمه يك نهضت حقیقی ملی شمرده شود و در پس این مجاز حقیقتی هویدا گردد .

بالجمله در تهران و اطراف آن حکومت نظامی بتمام معنی دائر میگردد و از دروازه های تهران بی اجازه حکومت کسی حق خارج شدن ندارد راهها در دست قوای نظامی است در ولایتهای نزدیک مانند قزوین و قم و غیره بفوریت حکومت نظامی اعلام میشود و بولایتهای دور دست با تلگراف دستور میدهند که هر يك از حاکم اوامر دولت تازه را اطاعت کردند بجای خود خواهند بود و هر کدام سرپیچی کردند دستگیر شده به مرکز فرستاده شوند و روی این خطاب هر کجا اداره قزاق بود بر رئیس آن اداره و هر کجا قزاق نبود بر رئیس اداره ژاندارمری بود .

این عملیات لشگری و اما ترتیب امور کشوری روزسیم این واقعه یا ششم برج حوت سید ضیاء الدین با دستخط همایونی که عینا نوشته میشود رئیس دولت میگردد

« نظر باعتمادی که بحسن کفایت و خدمتگذاری جناب میرزا سید ضیاء الدین داریم معزی الیه را بمقام ریاست وزراء برقرار و منصوب فرموده اختیارات تامه برای انجام وظایف خدمت ریاست وزرانی به معزی الیه مرحمت فرمودیم جمعی الاخر ۱۳۳۹ محل صح همایونی »

خوانندگان این نکته را باید متوجه بوده باشند که در حکومت مشروطه ملی پادشاهی که خودش دارای اختیارات تام نیست چگونه میتواند در غیاب مجلس بر رئیس



سید ضیاء الدین طباطبائی

برافکندن دولت با حمله نظامی کودتا

دولتی اختیارات تمام بدهد از اینجا میتوان استنباط کرد که برای مشروطه و قانون اساسی در این وقت در دربار و در دیده دولت تشکیل دهندگان چه اعتبار و احترامی باقی مانده است و بازم بشاهد هائی برای تأیید این مدعا بزودی بر خواهند خورد بالجمله علاوه بر این دستخط همایونی برای تقویت کار رئیس دولت از طرف شاه تلگرافی خطاب بحکام ولایتها صادر و مخابره میشود بصورت ذیل :

حکام ایالات و ولایات در نتیجه غفلت کاری و لاقیدی زمامداران دوره های گذشته که بی تکلیفی عمومی و تزلزل امنیت و آسایش را در مملکت فراهم نموده ما و تمام اهالی را از فقدان هیئت دولت ثابتی متأثر ساخته بود مصمم شدیم که بتعیین شخص لایق خدمتگذاری که موجبات سعادت مملکت را فراهم کند بیجرا نهایی متوالی خاتمه بدهیم بنا بر این باقتضای استعداد و لیاقتی که در جناب میرزا سید ضیاء الدین سراغ داشتیم اعتماد خاطر خود را متوجه معزی الیه دیده ایشان را بمقام ریاست وزراء انتخاب و اختیارات تامه برای انجام وظایف خدمت ریاست وزرائی بمعزی الیه مرحمت فرمودیم شهر جمادی الاخری ۱۳۳۹ محل صح همایونی .

پس از این مرحله و بعد از چند روز که کلیه روزنامه ها تعطیل است در هشتم برج حوت بیانیه رئیس الوزراء منتشر میگردد بشرح ذیل :

هموطنان پس از پانزده سال مشروطیتی که بقیمت گرانباترین خون فرزندان ایران خریداری شده پس از پانزده سال امتحانات و تجربیات و تحمل انواع محن و مصائب پس از پانزده سال کشمکش با اشکالات غیر قابل تصور داخلی و خارجی وطن ما بروز گاری افکنده شد که نه تنها هیچیک از سیاستمداران وقت نخواستند بارگران مسؤلیت زمامداری را بعهده گیرند بلکه حتی مبعوثین و وکلاء جرئت نکردند که بوظایف خویش اقدام نمایند و از قبول تحمل این بار استنکاف ورزیدند آیا سبب و مسؤول این وضعیت و بی تکلیفی چه اشخاص بودند .

کسانیکه ملت را بوعده های مشروطیت و آزادی و استقرار قانون و عدالت فریب داده در همان حال این مواعید را حجاب قرار دادند تا درسایه آن روبه هرج و مرج اساس انتفاع شخصی و لجام کسبختگی اصول الملوك الطوائفی قرون وسطی

فصل بیست و ششم

اصولیکه باسیاهی و تیرگیهای فجایع و خیانات احاطه شده بود مستقر سازند . چند صد نفر اشراف و اعیان که زمام مهام مملکت را بارث دردست گرفته بودند مانند زالو خون ملت را مکیده ضجه ویرا بلند میساختند و حیات سیاسی و اجتماعی وطن مارا بدرجهئی فاسد و تباہ نمودند که حتی وطنپرست ترین عناصر معتقدترین اشخاص بزنده بودن روح ملك و ملت امید خود را از دست داده کشورها ایران را در میان خاك و خاکستر سرنگون میدیدند .

بژمردگی و افسردگی و بالاخره نزدیک شدن آخرین لحظات اندیشه آورادامه و وضعیات را غیرممکن ساخت موقع فرا رسید که عمر حکومت این طبقه سپری گردد مسبین فلاکت و پریشانی ایران که بازهم دست نالایق خویش را از عمارت فروریخته ایران نمیکشیدند بحساب دعوت شوند .

بالاخره روز و ازگون و انتقام فرا رسید در این روز تاریخی و هولناک است که اراده نیرومند اعلیحضرت اقدس شاهنشاه زمام امور را دردست من جای میدهد مرا روی کار میآورد اکنون قضا و قدر مرا تعیین کرده است که مقدرات و سر نوشت ملت خود را در این موقع بحران و خطر ناک در دست گرفته وی را از آن پرتگاهی که حکومتهای بی اراده و نالایق پرتاب کرده بودند نجات بخشم بااطلاع و احاطه از مشکلات سهمگین وقت من اطاعت امر تاجدار ارجمند و این پیش آمد را وظیفه مقدسه وطنپرستی و انسانیت دوستی گرفته شان های خویش را حاضر برای قبول این بار مینمایم .

من امر خسرو متبوع منم خویش را اطاعت و این بار را قبول میکنم نه از آن جهت که بلیاقت شخصی خود اعتماد میکنم بلکه اعتماد اول بخدای متعال بخشنده نیرومند و دلیری است که خدمتگذاران و پاك نیتان را هدایت و راهنمایی مینماید .

دوم بشاهنشاه ایران است که پرتو علاقه وی بر سعادت وطن مانند خورشید درخشان و قابش از فرسودگی و ضعف ملت و مملکتش خونین است .

سیم بر قشون شجاع و وفاداری که دشت و هامون را باخونهای خویش در راه وطن کلگون کرده و بالاخره بحس فداکاری هموطنان عزیز است که با چشمهای باز گذشته را نگرسته و آینه را منصفانه قضاوت و حکمیت خواهند نمود .

برافکندن دولت با حمله نظامی کودتا

هموطنان شما بهتر از همه کس واقف و مطلعید از وظایف شخصی که در یک چنین موقع سهمگینی بار مسئولیت را بدوش میگیرد زیرا شما هستید که جبات و موجودیتتان آغشته فلاکت بدبختی نا امنی و بی تکلیفی است .

هموطنان لازم است عمارات متزلزل و لرزانی که مفتخواران در آن آشیانه نهاده اند سرنگون گردد لازم است اداراتی که تأسیس آنها برای اسراف و تبذیر مال و پولی است که با قطرات عرق توده ملت تحصیل شده یا بالاتر و بد تر از همه بقیمت شرافت و استقلال ایران از اجانب قرض شده است از میان برود و بجای آن مبانی محکمی استوار گردد که وظیفه خدمتگذاری بمملکت را از عهده بر آید موقع فرا رسید که شرافت و استقلال وطن بشکله پول در جیب مفتخوران فرو رود باید سعی و کوشش نمود که مملکت با عواید داخلی خود اداره شود و برای گردش دوائر مفتخواری محتاج بقرض از اجانب نگردد انجام این امر یعنی محو و انهدام مفتخواری و ایجاد مبانی امنیت و رفاه و استفاده کارگران از مشقت خویش اولین وظیفه من خواهد بود لازم است بنیان عدلیه ماکه مرکز فجاج و جنایات است و از گون و معدوم گشته بر روی خرابه های وی یک عدالتخانه حقیقی که ارکانش مبنی بر عدل و نصفت باشد بنا گردد زیرا فقط چنین عدالتخانه ای میتواند شالوده یک حکومت عادلانه باشد لازم است قیمت زحمت و مشقت کارگران و دهقانان سنجیده گشته و دوره فلاکت و بدبختی آنان خاتمه یابد برای حصول این مقصود اولین اقدامی که باید بعمل آید تقسیم خالصجات و اراضی دولتی مابین دهقانان و همینطور وضع قوانینی که زارع را از املاک اربابی بیشتر بهره مند سازد و در معاملات ارباب با دهقانان تعدیلی شود و موجبات صحتی و زندگانی آنان را تأمین کند لازم است وضعیت هرج و مرج کنونی مالیه و تشکیلات سوئی که مهمترین عامل اخلال آن بوده است محو گشته بجای آن تشکیلاتی برقرار گردد تا مالیاتهایی که از ملت گرفته میشود بار عایت کمال اقتصاد و صرفه جوئی صرف حوائج ملت گردد .

لازم است که اخلاق و قوای روحیه و احساسات ابناء وطن ما بوسیله تعلیمات ملیه و وطنپرستانه نمو و ترقی نماید تا وطن ما موطن فرزندان لایق فداکار گردد .
لازم است مدارس تأسیس گردد که برای کشور ایران آری برای ایران که مانند

فصل بیست و ششم

خورشید فروزان و آبادان بود و اکنون از تمدن و ترقی دور افتاده است. تدارک فرزندان لایق و شایسته نماید بهره‌مند شدن از نعمت و تعلیم و تربیت نباید از حقوق مختصه طبقات متمول اولاد و وارثان ظالمان بی لیاقت گردد بلکه برعکس تمام طبقات مردم و دهقانان باید از نعمت تعلیم و تربیت بهره‌مند شوند.

لازم است تجارت و صناعت بطرق علمی تشویق گشته حیات تجارتنی و صنعتی ما زورطه کنونی که نتیجه ضعف اداری است خلاصی یابد.

لازم است سختی و گرانی زندگانی که بواسطه فقدان وسائل حمل و نقل و شدت احتکاری و درعین حال زینت و تجملات بیپوده غیر قابل تحمل گردیده خاتمه یابد لازم است وسائل ترقی را که با استقرار وسائل حمل و نقل و ارتباطات میسر میگردد برقرار نمود.

علاوه بر مراتب فوق و توأم با تغییرات محتتمه مقرر خواهد شد که اقدامات جزئیة برای خاتمه دادن بوضعیات فلاکت آمیز پایتخت و سایر مراکز ایران بعمل آید. برای این مقصود بلدیة ماصری با تشکیلات وسیع و مهمی تأسیس خواهد شد که پایتخت ایران منظری شایسته کرسی یکدولت شاهنشاهی را داشته و فلاکتهای بیحد و حصر سکنه آن خاتمه یابد همین اقدام نسبت بسایر بلاد ایران بعمل خواهد آمد زیرا نباید محروم از نعمتی باشند که پایتخت از آن متمتع است از برای اینکه تمام این اقدامات میسر گردد باید قبل از همه چیز و مافوق هر گونه اقدامی مملکت دارای قشونی گردد که دشمنان خارج و داخل را بحساب دعوت نماید لازم است امنیت در محوطه شاهنشاهی ایران حکمفرما گردد و این فقط در بر توشون و قوای امنیه میسر میشود فقط سپاهیان دلیر ما قادرند که حیات و هستی مملکت را تأمین نموده ترقی و سعادت و اقتدار را فراهم سازند قبل از همه چیز قشون همه چیز اول برای قشون و باز هم برای قشون این است اراده و مسرام ما تا زمانیکه قشون بدرجات عالییه خود نائل گردد.

اما سیاست خارجی ما - در اینجا هم نزیك تغییر اساسی لازم است لازم است يك سیاست شرافتمدانه بر مناسبات ما با ممالک خارجه حکومت داشته باشد در این ایام هیچ

برافکنند دوات با حمله نظامی کودتا

مملکتی بدون ارتباط با جامعه ملل نمیتواند زندگانی نماید بعد از جنگ بین المللی که مبانی تشکیلات جدید دنیای اصول مشارکت و دوستی شده است اصول مزبور در وطن صلحجوی ما بیش از سایر نقاط قابل اتخاذ است ملت ما انسان دوست است نسبت به جمیع ملل خارجه مهربان و شفیق و صمیمی است ملت ما وارث حکم و اندرز های اعصار و قرون متوالیه است حکمی که حسن مناسبات بین المللی را مقرر میدارد ولی بدیهی است دوستی ما نباید وسیله استفاده های غیر مشروع اجانب گردد که در جامعه ملل بشرافت و استقلال ایران لطمه وارد گردد .

مناسبات ما با هر يك از دول خارجه نباید مانع از حسن مناسبات و دوستی با سایرین گردد بنام همین دوستی کابیتولاسیون را که مخالف استقلال ملک و ملت است الفاء خواه نمود و برای موفقیت در این مقصود و اینکه اتباع خارجه از عدالت تام بهره مند بوده حقوق خود را بتوانند حقاً دفاع نمایند ترتیبات و قوانین مخصوصه با محاکم صلاحیتداری وضع و ایجاد خواهد شد تا همه نوع وثیقه داشته باشند .

بر طبق اصول فوق الذکر اعلام میدارم که بعضی از امتیازاتی که در گذشته با جانب داده شده است باید اساساً مورد تجدید نظر واقع گردد ما باید بتمام همسایگان بنظر دوستی نگریسته و با همه آنها مناسبات حسنه همچوارانه داشته باشیم و روابط مودت و تجارت را محکم کنیم .

در این تجدید تشکیلات مابایستی در استفاده از مساعدتهای جمیع دول اعم از اینکه مساعدتهای مزبوره بصورت مستشار یا سرمایه باشد آزاد باشیم و هیچ ملتی هر قدر قوی و نیرومند باشد نباید ما را محدود نماید ما آزادیم و آزاد باقی خواهیم بود بنام همین اصول و بخاطر همین اصول است که من الفاء قرارداد ایران و انگلیس مورخه اوت ۱۹۱۹ را اعلام میدارم .

قرارداد که موقع انعقاد آن وضعیات دنیا دگرگون بود موجباتی که ما را ناگزیر با استفاده از آن مینمود دیگر وجود ندارد اراده قطعی اصلاحات داخلی و تصمیم بمعظمت و نیرومندی قشون ما را از احتیاج بقرا دادهائی که در نتیجه وضعیات تغییر یافته دنیا و حوادث بر ما تحمیل گشت مستغنی میسازد .

فصل بیست و هشتم

من الغاء قرارداد ایران وانگلیس را اعلام میدارم تا تأثیرات سوئی بر سیره ما نداشته باشد زیرا در ظرف صد سال اخیر در سختترین و تیره ترین دقایق تاریخ ما انگلستان بدفعات دست دوستانه خود را برای مساعدت نسبت بایران دراز کرد از طرف دیگر ایران نیز بدفعات نسبت بانگلیس صداقت و وفاداری خود را ثابت نمود بنابراین نباید گذارد يك چنین دوستی تاریخی بواسطه عقد قراردادی کدر گردد .

الغاء قرارداد هر نوع سوء تفاهمی را که مابین ملت ایران وانگلستان وجود داشته معدوم و شالوده جدیدی را برای مناسبات صمیمانه ما باتمام ممالک طرح ریزی خواهد نمود .

تخلیه ایران از قشون اجانب مهمترین موضوعی است که اساس مناسبات دوستی ما را با دول همجوار مستحکمتر خواهد نمود و انتظار داریم پس از تصدیق قراردادهائی که نماینده ما با حکومت مسکو منعقد نموده باب روابط و دادیه با روسیه مفتوح و نگرانی توقف قشون اجانب بوسیله تخلیه هر دو طرف بعمل آید .

هموطنان بنام شاهنشاه جوانبخت ما که از اعلیحضرت وی جمیع قوا واحکام ساطع است بنام قشون دلیر و فداکار وی من شما را بانتظام و سعی و کوشش در نجات وطن دعوت مینمایم من اعتماد بمشارکت شما دارم من اعتماد بوطنپرستی شما دارم از تمام شما درخواست مینمایم که بوسیله طرح و پیشنهاد ها و تقدیم افکار و مشورتهای که در نزد من کمال وقع و تعظیم را خواهد داشت مرا مساعدت کنید .

اکنون اعلام میدارم که از این ببعده فرصت ملاقات کمتر خواهیم داشت لکن هر گونه مسائلی که کتباً ارسال گردد مورد توجه و مطالعه کامل واقع خواهد شد در همان حال اعلام میدارم که هیچ چیز و هیچ ملاحظه مرا از مهمی که بر عهده گرفته‌ام باز نخواهد داشت زیرا پس از تفصیلات سبحانی و تأییدات اولیای اسلام بتوجهات قاهرانه شهریار ارجمند مستظهر و بنیات پاک وی متکی هستم حتی اگر برادر من در نجات مملکت از مصائب کنونی مخالفت ورزد باز رحم نخواهم کرد .

هموطنان شما را بانتظام و کاردعوت مینمایم هشتم حوت یکپهزار و دو بیست و نود

برافکندن دولت با حمله نظامی کودتا

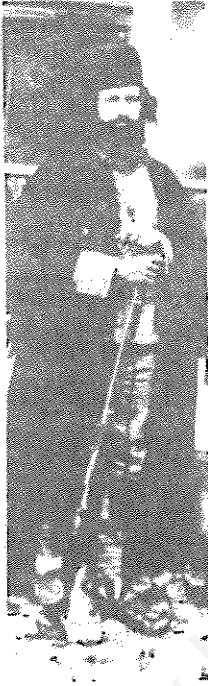
و نه ۱۲۹۹ سید ضیاء الدین طباطبائی رئیس الوزراء

خوانندگان کتاب من نیکو میتوانند در موضوع مندرجات این بیانیه و میزان ارزش آن قضاوت کنند مخصوصاً در موضوع سیاست خارجی و بهر صورت این بیانیه حماسه آمیز بیک مقاله سیاسی و اجتماعی که بخوانند برای درج کردن در روزنامه تنظیم کنند بیشتر شباهت دارد تا بدستور اساسی یک دستور اعظمی و نکته مهم در این بیانیه نام نبردن از قانون اساسی مملکت است مگر بصورتی که در آغاز نگارش اشاره شده است و دیگر بکلی مسکوت عنه مانده در صورت ظاهر و گرنه غیر مستقیم آنرا هدف تیر کشنده می هم ساخته اند چنانکه بزودی خواهید خوانند.

بالجمله دولت نظامی تازه بکارروائی میبردازد و قوه می که بتوان تصور کرد باسانی زیر بار او امر او نرو و قوه ژاندارمری است که بگفته بعضی از سیاستمداران خارجی از حدود خود تجاوز کرده رنگ قشونی بخود گرفته است و لکن بیش بینی که برای این کار شده این محذور را بر طرف میسازد و آن این است که یکی از صاحبمنصبان ژاندارمری ماژور مسعودخان کیهان از اعضای حوزه سیاسی سید ضیاء الدین وزیر جنگ کابینه اوست و بعلاوه گلرب سوئدی رئیس کل تشکیلات ژاندارمری را داخل سیاست کودتائی کرده اند و او اظهر گونه مخالفتی که بخوانند بکنند، جلوگیری خواهد کرد خصوصاً که بقونسولهای انگلیس در ولایات از طرف سفارت آنها دستور میرسد که در اجرای او امر دولت تازه با مأمورین اجراء مساعدت نمایند این است که بزودی نفوذ حکومت جدید باغلب ولایتها سرایت میکند مگر در چند ایالت که محتاج بعملیات میشوند مانند خراسان که قوام السلطنه برادر وثوق الدوله والی آنجا مخالفت میکند و بکنل محمد تقی خان رئیس ژاندارمری محل دستور میدهند او را گرفتار کرده تحت الحفظ بتهران میفرستد و محبوس میشود و کرمانشاهان که صارم الدوله مسعود والی غرب اطاعت نکرده او نیز بدست ژاندارمری محل توقیف و بمرکز فرستاده میشود و فارس که دکتر محمد خان مصدق السلطنه والی آن ایالت پس از اندکی مقاومت استمفاه داده با حمايت ایل بختیاری از گرفتاری محفوظ میماند و مانند گیلان که از

فصل بیست و ششم

حکومت تازه در آنجا اثری ظاهر نمیشود بواسطه نفوذ روسهای بلشویک و بسبب اقتدار میرزا کوچک خان در جنگل که هنوز بمخالفت خود با حکومت مرکزی باقی است.



میرزا کوچک خان

اما احوال محبوسین - محبوسین جمعی در تهران و نواحی آن در اداره قشونی محبوسند و جمعی بخارج یعنی بدوردست تفرستاده شده اند و نوعاً با آنها بد رفتاری میشود مخصوصاً با اشخاص متمول که برای گرفتن قسمتی از تمول آنها کیسه هایی دوخته شده است و در این بی پولی و با این اردو کشی بمساعدت نقدی آنها احتیاج دارند اما آنها هم بآسانی سر کیسه ها را باز نمیکند و از زحمت و بی احترامی دیدن آنها اندیشه نمینمایند خصوصاً

که بزودی میفهمند خطر جانی متوجه آنها نیست که ازدادن پول خود داری میکنند مگر بعضی از آنها که مختصر وجهی میدهند و بعضی که تعویضاتی بدوات میسپارند و مگر آنچه از اموال آنها از قبیل وسائل نقلیه بعنوان ضرورت قشونی ضبط حکومت نظامی میگردد .

گفته شد محبوسین دانستند خطر جانی متوجه آنها نیست بلی پول داران از حبس شدگان اغلب از خارجه دوستان بودند و انگلیسیان که اکنون بجای همه خارجه‌ها نشسته اند و زمام حقیقی امر در دست آنهاست بمصاحبت وقت و لزوم وجود موقتی

براهکنیدن دولت با حمله نظامی کودتا
یک حکومت ضد اعیان و اشرافی سبب گرفتاری این جمع شده است و آن سیاست که
تمام شد اینها هم آزاد میشوند و بعلاوه بواسطه این گرفتاری موقتی تحصیل و جاهت
ملی کرده بعد از این از وجود آنها بیشتر استفاده خواهند کرد .

فصل بیست و هفتم

ریاست سه ماهه ضیائی و سیاست داخلی و خارجی سردار سپه

پیش از نگارش شرح عنوان فصل شمه بی از حال و کار خود در این نهضت نظامی بنگارم .

نظر بوقایع گذشته که خوانندگان کتاب من از آنها آگاه هستند موقع برای من خالی از مخاطره نیست بملاحظات چند :

(۱) خانه من یکی از مرکزهای مهم آزادیخواهان واقعی شده واجتماعات آنها بیشتر در این خانه است و با هر سیاست که انگشت بیگانه در آن باشد مخالف هستند .

(۲) چون چرخ این انتهاز را دست سفارت انگلیس در زیریک پرده بسیار نازکی میگرداند و در دفتر نام اشخاص ایرانی در سفارت مزبور نام نگارنده سفید و روشن دیده نمیشود خصوصاً بعد از واقعه شانزدهم ربیع الاول یکم زار و سیصد و سی نه (۱۳۳۹ هـ) واقدام متهورانه من در عقیم گذاردن نتیجه مجلس عالی دربار که بسعی انگلیسیان تهیه شده بود برای بدست گرفتن زور و زر این مملکت چنانکه در فصل بیست و یکم نگارش یافت .

(۳) عملیات نگارنده راجع بکمیته آهن که بصلاح وطن خود کردم و در فصل دوازدهم تحریر شده از خاطر انگلیسیان و دوستان آنها محو نشده است و اگر بخواهند تلافی کنند موقع مناسبی بدست آورده اند .

(۴) زمان کمی پیش نگذشته است از انقلاب مختصری که در تهران بدست محصلین مدارس برضد سیاست بازیهای داخلی و خارجی و مخصوصاً عملیات نظمی که

وستدهال شوئدی دررأس آن بود رویداد و مرکز آن در خانه نگارنده بود اکنون وستدهال باز در رأس نظمیة است و یکی از عوامل کودتا بوده و البته آن واقعه را فراموش نکرده است و همه گونه اسباب برای تلافی کردن در دست دارد .

بهر صورت صبح زود روزسیم حوت جمعئی از جوانان از آزادبخواهان بتصور اینکه انتهاز آزادبخواهی است بر نگارنده وارد شده مرا بیرون آمدن از منزل و شرکت نمودن در کار انتهاز کنندگان ترغیب میکنند اما پس از چند دقیقه مذاکره ملتفت شدند که آنها را بیازی خواهند گرفت بلکه اگر بصورت اجتماع بطور بی احتیاطی از آن در بیرون بروند همه گرفتار خواهند شد از این جهت يك يك و از درهای متعدد که آن خانه داشت بیرون رفتند .

نگارنده نیز یکی از محله های دور دست تهران رفته در خانه یکی از دوستان پنهان گشتم تا نتیجه انتهاز هویدا گردد اما پس از چند روز از مجرای کارکنان جزء نظمیة خبردار میشوم که در صورت اشخاص مظنون بمخالفت با حکومت حاضر نام نگارنده نیز بوده است و بطور خصوصی قید شده که اگر مخالفتی از من ظاهر نشد متعرض من نگردند بی آنکه بدانم قید کننده کی بوده است در این صورت بخانه خود آمده تا مدتی کسی را نپذیرفته یکجهت بکار تألیفات میردازم خلاصه روز هشتم برج حوت بیانیه رئیس دولت بصورتیکه نوشته شد بنظر میرسد و با اینکه بسیاری از مندرجات آن از آمال و آرزوهای من و هر شخص وطن دوست است و تصدیق دارم که هر وقت دولتی بخواهد شروع باصلاحات اساسی این مملکت بکند باید بناهای بی اساس سست بنیاد اداری کنونی را بکلی سرنگون کرده نه بروی خرابه های آنها بلکه از خیلی زیرتر آن خرابه ها بناهای محکمی که قابل اداره کردن يك مملکت وسیع مانند ایران است بسازد و پیش از همه کلرخانه آدم سازی ما یعنی وزارت معارف باید برای انجام اینکارها مرد آماده کند چه قوت بی علم هم مانند علم بی قوت است با وجود این خواندن بیانیه انقلابی رئیس دولت نه تنها مرا خرسند نساخت بلکه بواسطه برخوردن بيك جمله و يك کلمه در آن ضربت شدیدی بر قلب من وارد شد .
و این آن بود بنام شاهنشاه جوانبخت ما که از اهل حضرت وی جمع قوا